

خردسالان

دوست

سال پنجم

شماره ۲۴۷، پنجشنبه

۲۵ مرداد ۱۳۸۶

۳۰۰ تومان



دوست

مجله‌ی خردسالان ایران

به نام فرآوند بفشندری مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

- | | | | | | |
|----|--|-----------------|----|--|---------------|
| ۱۳ |  | حلزون ناناژ | ۳ |  | با من بیا ... |
| ۱۸ |  | جوجو خوش مزه | ۴ |  | خواب شیرین |
| ۲۰ |  | قصه‌ی حیوانات | ۷ |  | نقاشی |
| ۲۲ |  | مادر من ... | ۸ |  | فرشته‌ها |
| ۲۴ |  | کاردستی | ۱۰ |  | مداد پاکن |
| ۲۵ |  | فرم اشتراک | ۱۱ |  | جدول |
| ۲۷ |  | ترانه‌های زندگی | ۱۲ |  | بازی |

- مدیر مسئول: مهدی ارکانی
- سردبیران: الفشین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد
- تصویرگر: محمدحسین صلواتیان
- گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلواتیان
- لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج
- امور مشترکین: محمدرضا ملازاده
- نشانی: تهران- خیابان انقلاب، چهار راه کالج، شماره ۹۶۲، نشر عروج
- تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷ و ۶۶۷۰۶۸۲۲، فاکس: ۶۶۷۱۲۲۱۱

پدر و مادر عزیز، مریبی گرامی



این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.



بامن بیا...

دوست من سلام.

من یک شکلات خوشگل و خوش مزه هستم.

آمده‌ام تا در روزهای جشن و شادی، کنار تو باشم. روز جشن تولد امام حسین (ع)، تولد

حضرت ابوالفضل (ع) و تولد حضرت امام زین العابدین (ع).

شیرینی این روزهای قشنگ و شاد بر تو دوست نازنین

مبارک‌باد.

صفحه‌های مجله پر است از رنگ و شعر و شادی،

تو هم مدادرنگی‌هایت را بردار و با من بیا ...



خواب شیرین



مهري ماهوتی

شب بود.

باد تندی می آمد. ماه گفت: «مینا! من باید بروم. به زودی هوا طوفانی می شود.»
مینا گفت: «طناب مهتابی ات را آویزان کن تا من پیش تو پیایم.»
ماه طناب مهتابی را پایین انداخت. مینا آن را گرفت و رفت به آسمان. بعد کپه کپه ابر جمع کرد. یک تکه از این طرف، یک تکه از آن طرف.
آن‌ها را روی هم گذاشت و گفت: «بفرما! این هم یک خانه‌ی ابری.» ماه و مینا توی خانه‌ی ابری رفتند. چیزی نگذشت که هوا سرد و طوفانی شد، ولی ماه و مینا، اصلاً سردشان نشد. چندتا ستاره هم پیش ماه و مینا آمدند تا در خانه‌ی ابری با هم بازی کنند.

آن شب، مینا با ماه و ستاره‌ها توی خانه‌ی ابری قایم موشک بازی کرد.
مینا هر جا قایم می شد، ستاره‌ها او را نمی دیدند، ولی ستاره‌ها،



هر گوشه می رفتند، آن قدر می درخشیدند که مینا زود آن‌ها را پیدا می کرد.
مینا آن قدر بازی کرد تا خسته‌ی خسته شد و خوابش برد.
صبح وقتی بیدار شد، باد نمی آمد. ماه نبود. خانه‌ی ابری هم نبود.
مینا با خودش گفت: «شاید همه‌ی این‌ها، فقط خواب بود! یک خواب شیرین!»



نقاشی

دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.





فرشته‌ها

من و حسین، لباس‌های تازه پوشیده بودیم. چون قرار بود به عروسی برویم. عروسی دوست دایی عباس بود. او همه‌ی ما را دعوت کرده بود. حتی من و حسین را! حسین هیچ وقت به عروسی نرفته بود، برای همین هم خیلی خوش حال بود. اما من عروسی دایی عباس را دیده بودم و می‌دانستم در جشن عروسی چه قدر خوش می‌گذرد. مادرم گفت: «دوست دایی عباس چه روز مبارکی را برای عروسی انتخاب کرده است.» پرسیدم: «مگر امروز یا روزهای دیگر چه فرقی دارد؟» مادرم گفت: «امروز روز تولد امام حسین (ع) است. فردا روز تولد حضرت ابوالفضل (ع) است و پس فردا روز تولد امام زین‌العابدین (ع) است. این روزها فرشته‌های آسمان هم جشن می‌گیرند و شادی می‌کنند.» ما از در بیرون آمدیم تا سوار ماشین دایی عباس بشویم. همه‌جا چراغانی بود و مردم به هم شیرینی می‌دادند. شادی می‌کردند و به هم عید را تبریک می‌گفتند. این جشن ما بود. گل و شیرینی و شادی. کاش می‌شد جشن فرشته‌ها را هم ببینیم.





ناصر کشاورز

مداد پاک کن

توی دفتر امروز
گل کشیدم، اما
تا که دیدم بد شد
پاک کردم آن را

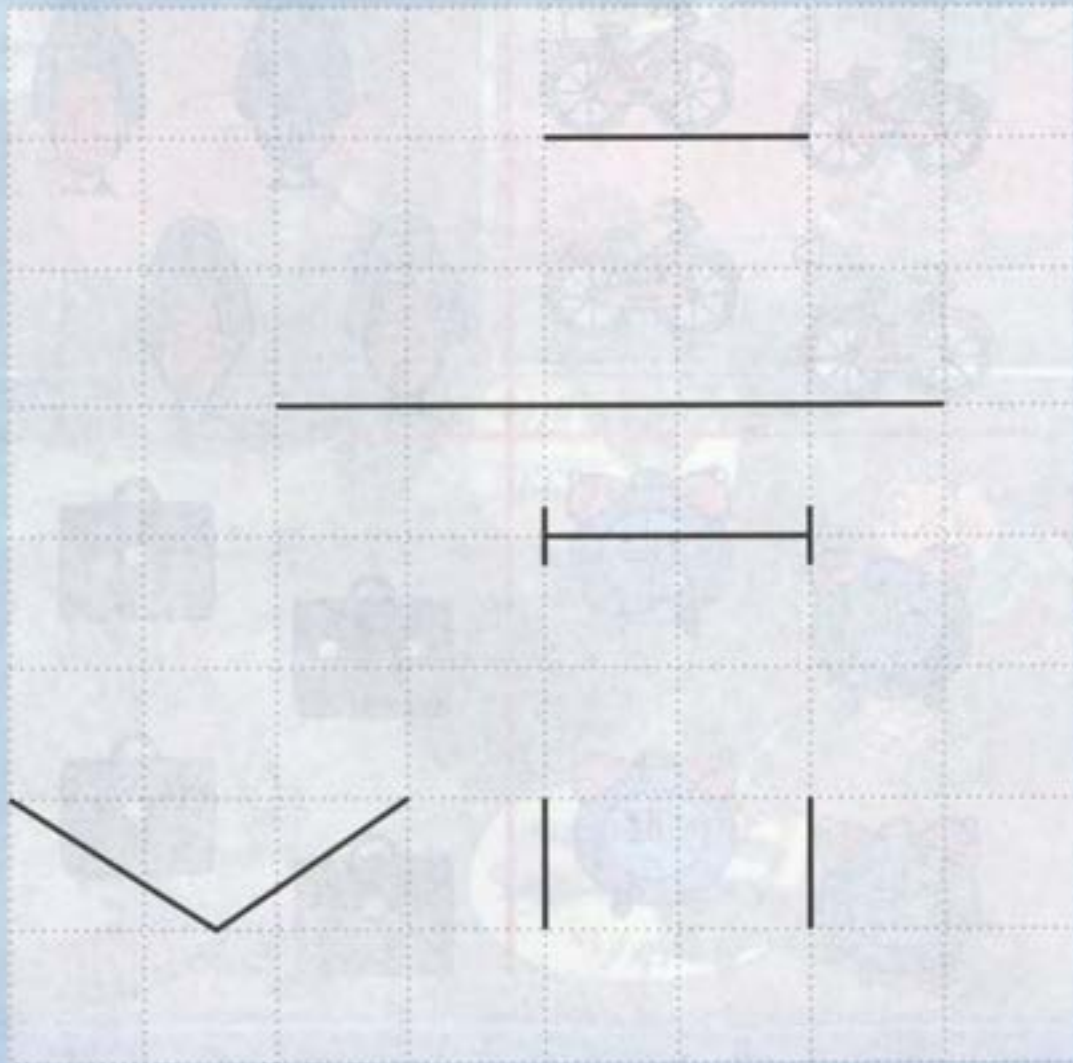
کاشکی بابا هم
مثل این دفتر بود
غصه‌هایش را من
پاک می‌کردم زود

می‌کشیدم در آن
چیزهایی عالی
می‌نوشتم شادی
خنده و خوش‌حالی





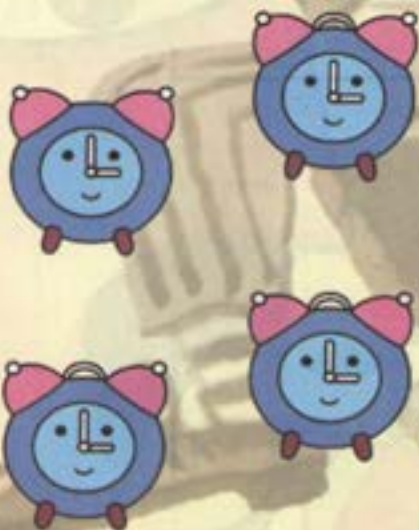
جدول را کامل و رنگ کن.



بازی



به این شکل ها با دقت نگاه کن.
در هر قسمت یکی از شکل ها با بقیه فرق دارد.
آن را پیدا کن و با مداد دور آن خط بکش.





اون دنگه
چیه گوشه‌ی
خیابان؟



من امروز می‌خوام
یک کار نیک انجام
بدم، اما هیچکس
کمک نمی‌خواد!



آنجای تازی
یک حلزونِ نانا!

!699

چقدر نو اش راه می‌ره...
چرا از پیاده‌رو آمدی بیرون
کوچولو!؟

... شاید مامان و باباش
باشند که از شن دور افتادند!

این که با این سرعت،
شنش ماه دیگر هم به اون
قر نرسه!

نگاه کن دو تا حلزون هم
توی پیاده روی اون طرف
خیابان منتظرش هستند...



انقدر بی سنجی نکن خانم
شنش ماه بیشتر نفونزه

ای وای! پسر گلم!
قند عسلم! پس کی
به ما می رسه؟

بیچاره
مامان و باباش!

تو این مدت حتماً ماشین، حلزون، ناناز بیچاره رو له می کنی! نه!



وای نه!



بیا، بر سیریم! برو پیش مامان و بابات!

خب، لپ ات رو بپار جلو.



نترس حلزون ناناز! خودم می پرمت اون طرف!

ها؟





این هم
ماج!

بند!

آخ! چرا؟



وای نه، کاری
نگردم که بخوای
ماج کنی!



من با این دو تا دوستم قرار
گذاشتم بودم اگر بتونم عقب عقبی برم اون
طرف خیابان، یک شام مهمانم کنند!
شش ماه تو راه بودم، یک ذره موافق
بودم!

هاهاها!

هاهاها!

ایه!

پایان



اگر می‌خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله‌های شما دست نزنند اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



نام
نام خانوادگی
تاریخ تولد
تحصیلات
نشانی
کد پستی
تلفن
شروع اشتراک از شماره
تا شماره
امضاء

قابل توجه متقاضیان خارج از کشور
بهای یک شماره هفتگی دوست
خاور میانه (کشورهای همجوار) ۱۰۰۰۰ ریال
اروپا، افریقا، ژاپن ۱۱۰۰۰ ریال
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند، می‌توانند مبلغ فوق را به
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵ - هر ماه ۴
شماره - هر شماره ۲۷۵۰ ریال
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در
سراسر کشور)
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی
تهران، خیابان انقلاب، چهارراه حافظ، پلاک ۹۶۲
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.
آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان



با معرفی شخصیت‌های
داستان به کودک، او را
خواهید در خواندن داستان
شادمانه همراهی کند.



پیشی



جوراب



خانم مرغی




جوجو




پروانه





یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.

تازه از تخم بیرون آمده بود.  گفت: «از من دور نشو.»

 گفت: «می‌خواهم بازی کنم.»

 گفت: «نزدیک من پمان و مراقب  باش. اگر  تو را ببیند،

ممکن است ناهار خوش مزه‌ای بشوی!»  شروع کرد به قدم زدن در کنار

مادر. باد وزید و از روی بند رخت، یک لنگه  افتاد روی زمین.

 ،  را ندید و رفت توی  ، یک مرتبه نگاه کرد و دید همه‌جا

تاریک است. فریاد زد: «کمک کمک،  مرا ناهار خوش مزه‌اش کرد!»

فریاد می‌زد و کمک می‌خواست.  صدای او را شنید و رفت توی 
و گفت: « پیاپیرون این که  نیست. این فقط یک لنگه  است.»

دنبال  از توی  بیرون آمد و با  مشغول بازی شد.
همان نزدیکی‌ها بود. اما می‌ترسید جلو برود و  را ناهار خوش
مزهاش کند، چون  حرف  را گوش داده بود و نزدیک مادر بازی
می‌کرد.

و  شاد بودند و می‌خندیدند. اما  حوصله‌اش سر رفته بود.
هر چه منتظر شد  از کنار  دور نشد،  خمیازه‌ای کشید و زیر
آفتاب خوابید و با خودش گفت: «شاید فردا  خوش مزه را بخورم!»

قصه‌ی پیرا اناک



گره روی دوپا بلند شد
تا آقا موشه را بگیرد.



یک روز آقا موشه، دنبال
غذا می گشت، چشمش به
یک گره افتاد.



آقا موشه گفت: «مرا نخور!
من یک کانگورو هستم!»

گره گفت: «من کانگوروها را هم
می خورم.» و با یک دست آقا موشه را به
هوا پرت کرد.





۶

آقا موشه از لابه‌لای علف‌ها
به طرف لانه رفت.



۵

آقا موشه، افتاد لای علف‌ها و
گربه او را گم کرد.



۷

و بالاخره به لانه رسید. دست خالی
و بدون غذا، اما خانم موشه از دیدنش
خیلی خیلی خوش حال شد!



مادر من...

مادر من آرایشگر است. او در آرایشگاه کار می‌کند.
یک روز من با او به آرایشگاه رفتم تا موهایم را کوتاه کند. آن روز، مادرم موهای یک عروس را درست کرد و به سر او تور زد.
گفتم: «من هم دلم می‌خواهد عروس بشوم. پا یک تور سفید بلند.»
مادرم خندید و گفت: «وقتی بزرگ بشوی تو هم عروس می‌شوی. یک عروس قشنگ، پا تور بلند!»
آن روز مادرم موهای مرا کوتاه کرد. آن قدر کوتاه که شاید تا روز عروسی ام هم بلند نشود! نمی‌دانم چه طوری روی موهای کوتاه تور بلند بگذارم!؟



کار دستنی



توضیح والدین:
برای ساختن این کار دستنی
یک قطعه کش لازم است

شکل‌ها را از روی خط سیاه قیچی کن.
حالا پرهای رنگی را روی نوار زرد بچسبان.
دایره‌های قرمز را سوراخ کن و به آن کش ببند.
کلاه سرخپوستی تو آماده است!



دوست

خردسالان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج.

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نمایندگی چاپ و نشر عروج تلفن: ۳۳۶۴۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱/۴۶۷۰۶۸۳۳ درمیان بگذارید.

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

تحصیلات: ۱۳ / /

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره:

تا شماره:

امضاء

دوستان عزیز لطفاً هنگام تکمیل فرم اشتراک خود، نام و نام خانوادگی و آدرس خود را به دقت و با خط خوانا درج کنید. همچنین شماره کارت ملی خود را نیز درج کنید.



نشانی در ستاره

جای نمبر

نشر و ج

نشانی گیرنده

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان



ترانه‌های زندگی

مصطفی رحماندوست

چی، چی، قیچی

قیچی چی را برید؟ چی

رفت و به گل‌خانه رسید

چندتا گل از رو شاخه چید

دسته گل و دست عروس

بزن و بکوب، ببوس و ببوس

دسته گل عروس تکه

عروسی تون مبارکه



